

پاسخی به نقد

کتاب مراسلات در باب آسیای مرکزی

محمدحسن کاووسی عراقی

گردیده است ذیلاً پاسخ می دهد، خواهشمند است برابر قانون مطبوعات، آن را در یکی از شماره های مجله درج فرمایند.

۱. در مورد چگونگی دستیابی وزارت خارجه ایران در سال های پیشین به این اسناد، خاطر منتقد محترم را مستحضر می دارد، بر اساس بررسی های انجام شده ترجمه اسناد، از اصل، در زمان ناصرالدین شاه انجام شده و کتاب جزء کتابخانه سلطنتی قرار گرفته و پس از تشکیل وزارت امور خارجه، از در اندرون شاهی به این وزارت منتقل شده است و در زمره اصل مکاتبات بایگانی گردیده است؛ جای تعجب است با اینکه هیچگونه تصحیح و تحشیه ای در خصوص این نسخه خطی انجام نشده است، در متن انتقادی بارها از کلمه: «مصحح» استفاده نموده اند.

۲. تردیدی نیست که این اسناد ترجمه اصل مکاتبات می باشند و انگلیسی ها آگاهانه به منظور رسیدن به اهداف خود اینکار را انجام داده اند. طبیعی است که اسناد مذکور متعلق به وزارت خارجه انگلستان Foreign Office می باشند.

۳. در توضیح تلفظ فرانسوی و یا انگلیسی اسامی مانند: دگرس، دوگرس، داستال، دواستال و موسیردگرس، زمانی می توانند قابل بحث و مطرح شدن باشند، که تصحیحی بر روی کتاب انجام گرفته باشد و یا اظهار نظری در این خصوص شده باشد. اما زمانی که کتاب به صورت اصلی چاپ و افست شده است: موارد مذکوره موردی پیدا نمی کند.

۴. درباره اظهار نظر منتقد محترم به اینکه: «ظاهر بعضی از اسناد هم در اصل به زبان فارسی بوده که توسط جاسوسان انگلستان [انگلستان] تهیه شده و سپس توسط تامسن به انگلیسی

قبل از هر چیز وظیفه دارد. از مدیریت محترم مجله وزین آینه پژوهش و همچنین از لطف و مراحم جناب آقای محسن جعفری به مناسبت نقد کتاب: «مراسلات در باب آسیای مرکزی.» و ارائه کاستی ها تشکر نمایم.

نکته دیگری که توضیح آن ضروری می نماید، چگونگی شکل گیری چاپ و انتشار کتاب مذکور است؛ زیبایی خط و خوانایی و مطلوب بودن سایر خصوصیات کتاب از جهت هیأت ظاهری، مسئولین امر را بر آن داشت تا کتاب را به همین شکل موجود چاپ و منتشر نمایند، اما پس از بررسی کارشناسان مؤسسه چاپ و انتشار به علت گرانی هزینه عکس برداری صفحات که همه چیز را اعم از تذهیب و رنگ های مختلف در آن لحاظ کند، اعلام نمودند با حذف تذهیب و رنگ ها و مجدول کمندکشی صفحات، آن را از لحاظ اقتصادی به شکل موجود چاپ و منتشر می نمایند.

موضوع دیگر سپرده شدن چاپ و انتشار کتاب به مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دفتر مطالعات بود که در حقیقت این مسئله نظارت و کنترل مستقیم نگارنده را بر کتاب مذکور دور نمود و حتی در مورد برخی از تصمیمات نظیر ترجمه مقدمه کتاب حقیر هنوز نام مترجم را نمی داند. بدیهی است در چنین حالتی تهیه کننده کتاب موجود برخی از اشکالات که آنها نیز طبیعی و برای هر کتابی در مراحل چاپ و انتشار پیش می آیند، نیست. علی الاصول با عرض تشکر مجدد، نظریه مسؤلیت اخلاقی و علمی مربوطه، موارد نقد «گذری بر کتاب مراسلات در باب آسیای مرکزی» را که در مجله محترم آینه پژوهش سال نهم، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۷۷، صفحات ۲۶-۳۱، درج

می‌کند، آنچه در این خصوص نوشته شده است، در تطبیق با اصل کتاب کاملاً صحیح است. ولی از آنجایی که برخی ملاحظات مانند، گرانی قیمت و مشکلات چاپ در رنگ‌های مختلف مورد نظر بوده است قسمتهایی از تذهیب و کادر صفحات که بصورت رنگی بوده است در چاپ حذف شده‌اند و این هم از مواردی بوده است که بعد از چاپ کتاب معلوم گردید.

۹. در خصوص ربط مقدمه کتاب به کتاب: «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی»
توجه منتقد محترم را جلب می‌کنم که آن کتاب نیز به کوشش اینجانب تهیه و تنظیم گردیده است، ضمناً در آن زمان معمول دفتر مطالعات نبود که نام تهیه‌کننده را بر روی جلد بیاورد.

۱۰. ص بیست و سه: «کوروش... بعد از گذشتن از سیحون و جیحون...»، این نکته منتقد محترم کاملاً صحیح است، ولی این بدان معنی نبوده است که تقدم جیحون از غرب و سیحون از شرق فراموش شده باشد. بلکه مصطلح بودن: «سیحون و جیحون» در ادبیات لفظی فارسی که همیشه سیحون را قبل از جیحون تلفظ می‌کرده‌اند، موجب این جابجایی شده است. اما در مورد صحت گذشتن کوروش از جیحون و پس از سیحون، با ملاحظات از کتاب تاریخ ایران باستان مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) پاسخ داده می‌شود.

«شاه‌خواست ماساژت‌ها را مطیع کند، مردم مزبور پر جمعیت و سلحشوراند، مساکن آنها در طرف شرقی ماوراء آراکس و مقصود از آراکس: «سیحون» است.^۱
در جای دیگر می‌نویسد: «از فحوای کلام مورخ چنین برمی‌آید که مقصودش از آراکس سیحون است. زیرا مساکن مساژت‌ها سواحل دریای آرال و ماوراء سیحون بود.»

همچنین: «هرودوت چون اطلاعات جغرافیایی راجع به این صفحات نداشته، اشتباه کرده و مقصودش از آراکس همان سیحون است. محققین هم از آراکس سیحون فهمیده‌اند و اسم این رود را به یونانی آراکس و در قرون بعدی اکسارت نوشته‌اند.^۲
۱۱. ص بیست و چهار: «جیحون یا سیر دریا» با اشتباه چاپی «یا» بجای «و» ایجاد شده است. دلیل اشتباه، آمدن درست این کلمه در صفحه سی و یک، سطر هشتم کتاب است.

۱۲. ص بیست و چهار، در مورد جمله: «اسلام در قرن

ترجمه شده و به لندن ارسال شده است.» (ص ۹۳) و یا: «بعضی اسناد بصورت خلاصه آورده شده‌اند و...» (ص ۹۹ و ۱۰۰).

در حقیقت تلگراف مشهد به دولت ایران می‌تواند فارسی باشد. (از کارگزاری مشهد به وزارت خارجه). نظر به این که انگلیسی‌ها خطوط تلگرافی را کنترل می‌کردند بعید نیست که از برخی تلگراف‌های مهم مطلع می‌شدند و سفارت خود را در جریان قرار می‌داده‌اند.

۵. در مورد خلاصه بودن بعضی اسناد نیز می‌توان گفت این امر تابع ترجمه کتاب مذکور از انگلیسی به فارسی بوده است. چنانکه در مقایسه برخی از کتاب با اسناد بایگانی وزارت خارجه ایران ملاحظه گردید که کلمات و عباراتی تغییر یافته‌اند و این نشانه ترجمه مطالب. (مقایسه سند شماره ۵۱، ص ۲۴۳، کتاب: «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی» با مراسله نمره سی و هشتم صفحه ۱۰۰ کتاب: «کتاب مراسلات در باب آسیای مرکزی»)

۶. اظهار شده بود، که برخی از اسناد مورد اشاره در این مجموعه وجود ندارد. (مانند تلگراف ۱۷ آوریل ۱۸۸۴ در صفحه ۱۰۰)، در حالی که تلگراف مورد اشاره که همان صورت قرارنامه ایوب خان است؛ در ذیل مراسله نمره سی و هشتم کتاب آمده است و کافی است که به عین قرارنامه مذکور که در تاریخ بیستم جمادی الثانی ۱۳۰۱ مطابق با هفده آوریل ۱۸۸۴، در کتاب: «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی». صفحه ۲۴۳، سند ۵۱، چاپ و منتشر شده است مراجعه فرمایند.

۷. درباره موضوعات: عدم اطلاع مترجمین از موقعیت جغرافیایی مورد بحث اسناد، تلفظ اسامی، تاریخ‌گذاری اسناد و تفاوت سال شماری روسی یا سال شماری انگلیسی، از امور بدیهی و توضیح واضح است. گویا موقعیت خوبی برای نوشتن بدست آمده بوده است؟ (لطفاً در این خصوص به: گاهنامه تطبیقی احمد بیرشک، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹-۲۲۱، مراجعه فرمایند.

۸. در مورد: «با آنکه در مقدمه کتاب» (ص سی و نه) آمده: «هریک از مکاتبات در کادری تذهیب شده از اسلیمی و گل و بوته‌های زرین نوشته شده است و...». با وجود آنکه در آغاز این جوابیه به این مورد اشاره شده است، معذالک مجدداً اضافه

۱. حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ایران باستان، ج ۱، چاپ دوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۴۶.

۲. همان، ص ۴۴۷.

ششم بین غزان رواج یافت. « معلوم نیست چرا غزنویان و سلجوقیان که در قرون چهارم و پنجم مسلمان شده بودند، جزء غزان به شمار نرفته اند. در حالی که در سطر آخر همین صفحه سلجوقیان از غز شمرده شده اند؟

البته در این خصوص، این برداشت منتقد محترم است، و مفهوم جمله بدان معنی نیست که غزنویان و سلجوقیان را که در قرن چهارم و پنجم به اسلام گرویده اند، به حساب نیاورده باشیم، مراد رواج کلی اسلام در میان اقوام غز بوده است. جای تعجب است که منتقد محترم خود در جای دیگر اشاره کرده که: «در سطر آخر همین صفحه سلجوقیان [را] از غز شمرده اند.^۳

۱۳. در مورد همانجا (حاشیه): «غز قوم بزرگی بود که در قرن ششم میلادی همه قبایل ساکن چین تا دریای سیاه را به صورت امپراتوری واحدی از صحرائشینان درآورد...»

ایراد منتقد محترم را در این مورد مشخص نیست معذالک برای اطمینان بیشتر خواهشمند است به فرهنگ اعلام معین صفحه ۱۲۴۸ مراجعه فرمایند.^۴

۱۴. ص بیست و پنج: «غزان در ناحیه خراسان مسلط شدند... مع هذا نتوانستند حکومتی در ایران دایر نمایند، زیرا جانشینان سنجر و بویژه خوارزمشاهیان... فرصت تشکیل حکومت را از آنان سلب کردند و سرانجام در سال ۶۱۲ هجری قمری به دست خوارزمشاهیان منقرض شدند.» آن دودمانی که در سال ۶۱۲ به دست خوارزمشاهیان منقرض شد غوریان بودند نه غزان!

در این خصوص نیز بایستی به عرض برسانم این طور نیست، همان گونه که نوشته شده آن دودمانی که بدست خوارزمشاهیان منقرض شدند، غزان بودند.^۵ نه غوریان، بلکه غوریان به دست مغولان انقراض یافتند.^۶

۱۵. ص بیست و شش: «در سال ۱۵۵۱ م/ ۹۵۹ هـ. ق، ایوان مخوف قازان را گرفت... و بعد از دو سال حاجی طرخان را نیز تصرف کرد که این پیشروی با حکومت شاه اسماعیل صفوی در ایران بود.»

در اینجا نیز یک اشتباه چاپی رخ داده است. به دلیل درست بودن نام شاه طهماسب اول صفوی در مقدمه کتاب: «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی» و این که گفته شده در مقدمه قبلی دست برده و بعضی جاهای آن را شاید تصحیح کرده اند. درست نیست زیرا کتاب: «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی» (آذر ۱۳۷۱) قبل از این کتاب به چاپ رسیده است (تیر ۱۳۷۲) و چاپ دوم هم نشده است که آن را اصلاح کرده باشیم.

۱۶. ص بیست و نه: «روس ها علاوه بر تصرف جزیره آشوراده تمام رودهای بزرگ و کوچک اطراف دریای خزر را اشغال کردند.» مقصود از اشغال رودها معلوم نیست.

بعد از عهدنامه ترکمانچای و محرومیت ایران از داشتن نیروی دریایی، روس ها به تقاضای دولت ایران برای جلوگیری از حملات ترکمانان، جزیره آشوراده را تصرف کردند و رودهای بزرگ و کوچک اطراف دریای خزر را نیز (در ناحیه جنوب شرقی دریا) به ملاحظه عدم نفوذ و خرابکاری ترکمانان اشغال کردند و کنترل عبور و مرور و صیادی در آنها را تحت نظر گرفتند.^۷

۱۷. ص سی و یک: تصرف خیه در سطر ۷ در سال ۱۸۶۹ و در سطر ۱۴ سال ۱۸۷۳ می باشد. همان گونه که می دانیم، روس ها در مرحله اول یورش خود به سواحل شرقی دریای خزر کراسنوسک و خیه را مورد تهاجم قرار دادند و سپس در سال ۱۸۷۳، کار خیه را به اتمام رسانیدند و این مقطع مهم تاریخی، مذاکرات روس و انگلیس را در مورد آسیای مرکزی باعث شد که سرانجام روس ها به آن توجه نکردند و به پیشروی های خود ادامه دادند.^۸

۱۸. همان جا یعنی ص سی و یک: در مورد نام، «غزالین شباب پولکونیک نقولا قورمین قارا رایف [قارا وایف]». «نیز به عقیده نگارنده اشکالی ملاحظه نمی شود، چون این نام از اسناد مربوطه، استتساخ شده و اگر صحیح تر از نیکلای کوزمین که از صفحه ۲۴۷ کتاب آقای کاظم زاده استخراج شده است نباشد به هیچ وجه غلط نیست. مضافاً منتقد محترم خود در اینجا دو اشتباه مرتکب شده اند، اول، استعمال کلمه همان جا در ردیف

۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۶ «اعلام»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴۸.

۴. همان، ص ۹-۱۲۴۸.

۵. فرهنگ اعلام معین، ص ۱۲۵۰.

۶. همان، ص ۳-۱۲۷۲.

۷. اداره انتشارات اسناد (محمد حسن کاوسی عراقی) دفتر مطالعات، اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، ص ۹۱-۱۷۲ و اسناد شماره ۹ تا ۲۴؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۸. اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، پیشین، ص ۱۲-۱۳؛ هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۸۴-۲۸۵ و فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۳.

اشاره کرده اند.

اول - در مورد اشتباهات موجود در فهرست اعلام مانند: (آلوزخان = آلورخان، الکساندرسک و هم = الکساندرسک = تورت کول، پطرخف = پطروف، سنگلی خان = منگلی خان، قوس الدین = غوث الدین،^۹ لونیاب = لویی ناب، منگوله خان = منکوله خان، مهر مهیم = مهرنهم = مهرنهم = مهرن هم، اکثراً تفاوت نوشتاری خود کتاب است و در مواردی، اشتباه چاپی حروف و یا جابه جایی نقطه ها بوده که آن هم اشتباه چاپی است، معلوم نیست منتقد محترم به غیر از لقب و اسم کوچک به چه علت دزست این اسم را «مهرنهم» که در صفحه ۱۱ کتاب آقای کاظم زاده آمده است می داند و بقیه اسامی را غلط.

دوم - دندوکف = کورچاکف و یلنکوف = یعلینکوف = ملینکوف، به صورت های مزبور در جای جای متن کتاب آمده و به عقیده نگارنده هیچ کدام اشتباه نیست.

و در مورد اسامی مانند برون، بابلی خان، زبردست خان، پوتی آقا، غفاریک میطلند، بیلکونا و یسار که به ترتیب در صفحات ۱۱۱، ۹۷، ۱۱۵، ۲۱۱، ۸۵، ۳۹۷، ۳۴۲ و ۱۶۵ و ۲۱۱ قرار دارند و در فهرست منظور نشده اند، ضمن تشکر از زحمات منتقد محترم، بایستی عرض کنم این موضوع مبتلا به اکثر کتب و از جمله خطای باصره محسوب می شود.

*

در مورد فهرست اماکن نیز ایرادهای مربوطه را به سه دسته می توان تقسیم نموده و در خصوص هر کدام مختصراً گفت: دسته اول اسامی هستند که منتقد محترم تفضل نموده و برای هر کدام شرح کوتاهی نگاشته اند، در حقیقت این قسمت فی النفسه اشکالی نداشته اند، اما به نظر منتقد محترم این توضیحات لازم بوده است. (بلی چنانچه کتاب تصحیح می شد) مانند: آخسه، آندکویی، اکسوس، سیرپول، قوچان، قیصر، کایسور، گل البرین قیر، کووتا، مارکو ایلان و واخان.

دسته دوم اسامی اماکنی است که مشخصاً اشتباه چاپی بوده و

۹ که به صفحه سی و یک برمی گردد و در آن صفحه چنین عبارتی وجود ندارد. دوم، در صفحه سی و سه «قارا وایف» نوشته شده و «قارا دایف» اشتباه است. ۹

۱۹. ص سی و پنج: منتقد محترم ایراد کرده اند: در تقسیم بندی جمهوری ترکستان، «بخارا» هم جزء ترکمنستان و هم جز ازبکستان به حساب آمده است. در صورتی که این طور نیست نوشته شده: ترکمنستان در سرزمین ماورای خزر، ترکستان در مناطق غربی، بخارا، مناطق جنوبی خوارزم. ازبکستان هم در بقیه سرزمین ترکستان. خوارزم و بخارا؛ منتقد محترم توجه نفرموده اند که در سال ۱۹۱۹، پس از شورش های ترکستان وقتی قدرت شوروی مجدداً در ترکستان اعاده گردید، «بخارا» و «خیوه» به عنوان: «جمهوری بخارا» و «جمهوری خوارزم» نام گرفتند.^{۱۰}

۲۰. ص سی و نه: درباره: «از آنجا که در اغلب مکاتبات کلیه مطالب به روشنی و وضوح، مشخص و معلوم بود، از هر گونه توضیح اضافی و یادداشت در خصوص اسامی خاص اشخاص و اماکن خودداری گردید.»

مجدداً یادآوری می شود، چنانچه کتاب را تصحیح و تحشیه کرده بودیم این ایراد وارد بود، در غیر این صورت در حالی که هیچ گونه تصحیحی انجام نگرفته است به کار بردن کلمه مصحح معنایی ندارد.

*

در مورد گراور متن کتاب، به علت موقعیت خاص این نسخه خطی (شکل عمومی و ظاهری، زیبایی خط و خوانایی) شورای مربوطه تصمیم گرفت به همان شکل اصلی آن را چاپ و منتشر نماید.

در خصوص فهرست اعلام کتاب نیز، تهیه کنندگان و وظیفه خود را طبق پیش نویس موجود بخوبی انجام داده اند، بدیهی است در تهیه فهرست اعلام سلیقه های متفاوتی وجود دارد، که جای بحث و نمونه پردازی آنها در این مقال نیست. آنچه به نظر می رسد غرض تهیه فهرست اعلام، مشخص بودن آنها و ایجاد تسهیلات برای مراجعه در خصوص واژه یا مطلب مورد نظر است. به هر حال در این کار روش های گوناگونی ملاحظه شده است و بعضاً افرادی مانند منتقد محترم آن را نمی پسندند و به کلماتی مانند: (ارل گرانویل، ارل کمبرلی، امانشاه، برون، نورنطن، چرنایف، استال، دگرس: دندوکف، لمسدن و ...)

۹. اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، پیشین، ص ۱۴.

۱۰. ماهنامه سیمرخ، سال یکم، شماره هفتم-نهم (مرداد-آبان) ۱۳۶۹، ص ۱۳۲؛ اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، پیشین، ص ۳۹.

۱۱. هرچند قوس الدین = غوث الدین نام است و از جهت معنی متفاوت می باشند. (قوس = کمان، برج نهم ماه های فلکی و قوس = صومعه، خانه صیاد و غوث = پاری کردن، اعانت و فریادرس) این اشتباه مترجم بوده است و در کتاب ۹ بار تکرار شده است. (فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۴۹۷ و ۱۵۹۳)

از قرائن کلمات نیز پیداست. مانند: آق روهنه = [آق و دهنه] که کلمه ریاط در پسوند آق در حاشیه کتاب آمده؛ اورسلو = [اووسا]، یا رخیز = [بادخیز]، دنگلی خور = [ذلگی خورد]، شاغان = [شاقان]، قوشیه = [قوشید]، قوشیه خانی = [قوشید خانی]، کاز غاله = [کارغاله]، کرسکان = [کزکان]، کلنقی = [کلته قیه] و کوهزلی = [کوعزلی] که مورد اخیر را منتقد محترم خود اشتباه نوشته اند و ضمناً گبندلی بین پل خاتون و پنجاه قرار نگرفته است.

دسته سوم نیز اسامی از قلم افتاده هستند مانند: اُدسا ص ۲۰۱ و ۲۲۲، پیر بازار ص ۲۲۲، گبندلی ص ۴۳۲-۴۳۴، اورگنج ص ۳۱۳، آردوان ص ۱۰۲، چهارشنبه ص ۱۱۵، خیره آباد ص ۱۴ و ... ضمناً در خصوص نام آراولین که با اعراب در کتاب مشخص شده نام یک محل است و همان گونه که اشاره شده است، میمنه، شیرغان و سرپل نام سه مکان هستند و اشتباه مدخل میمنه شیرغان دلیلی بر این امر نیست.

*

در مورد فهرست سوم یعنی مشاغل و مناصب با وجود آن که از دیدگاه منتقد محترم مورد توجه مشروط قرار گرفته است معلوم نیست، مثلاً چه مشاغل و مناصبی می باید در این فهرست قرار می گرفتند تا مقبول ایشان باشد، بدیهی است که دامنه تشخیص و طبقه بندی چنین القاب و یا مشاغل و مناصب متفاوت است؛ همچنین نفس کلمه و اسم «حاکم» با فرضاً حاکم آخال و حاکم خراسان فرق می کند و در اینجا پسوند مکان است که موقعیت حاکم را مشخص می کند. و تکرار آن لازم بوده است.

در مورد فهرست چهارم یعنی ملل و نحل نیز همین حکم صادق است و معنا و مفهوم ملل و نحل خود بازگوکننده مطلب است و جای تعجب است که منتقد محترم ملل و نحل را فقط در محدوده اقوام و قبایل می دانند و اشتباه چاپی: املنشاہ = [امانشاه] بخوبی روشن است و در مسئله آلامانها که بی مورد در این قسمت قرار گرفته حق با منتقد محترم است. اما در خصوص معنی این کلمه، آلامان کلمه ای است که هنگام نزول حوادث گویند و به معنی امان خواستن و فریاد کردن است نه به معنی «غار تگری ها»^{۱۲}

و بالاخره در فهرست پنجم یعنی لغات و اصطلاحات خاص، گفته شده است: «ظاهراً همه کلمات و عباراتی را که مصحح محترم نتوانسته در فهرست های پیشین جای دهد، در این فهرست جای داده است.» منتقد محترم بخوبی می دانند، کسانی که در تهیه این فهرست زحمت کشیده اند و سپس در

مقابله و تصحیح آن نقشی نداشته اند، می توانستند برای پرهیز از این اتهامات، یک فهرست کلی الفبایی برای همه مدخل ها بنویسند و خود را راحت کنند. در این جا هم نقش سلیقه و تشخیص علمی افراد اهمیت زیادی دارد. البته آمدن بی مورد عبارت: بوروداینجر [به ورود این خبر] در این مدخل ربطی به عدم درک نگارنده ندارد و عبارت: لویناب نیز مانند عبارت پیشین که در فهرست اسامی اشخاص نیز آمده است و عجیب است که منتقد محترم که در آنجا جابه جایی نقطه را که حکایت از اشتباه چاپی محض است ایراد گرفته اند در اینجا خود دچار همان مشکل شده و در سطر دوم از شماره دو این فهرست آن را غلط نوشته اند و ارجاع صفحه نیز به جای ۱۷۸ صفحه ۱۱۹ می باشد.

در مورد اسم و کلمه «هواس» نیز به جز افزودن توضیح و اوضحات کتاب در مقابل آن توسط منتقد محترم که ضرورتی ندارد، اشکالی ملاحظه نمی شود.

*

در خصوص مقدمه انگلیسی هم، هر چند دسترسی به مترجم مربوطه پیدا نشد تا شخصاً جوابگو باشد، لکن به حکم مسئولیت اخلاقی-علمی به بیان نکاتی مبادرت می گردد.

- با وجود آن که در چاپ و انتشار اغلب کتب، دقت و کنترل زیادی معمول می شود، متأسفانه اکثراً خالی از اشکال نیستند.

- در ترجمه بیشتر متون تاریخی، سوابق و اطلاعات عمومی مترجم در دانستن و به کار بردن اصطلاحات خاص و نوشتن اسامی اشخاص و امکان جغرافیایی نقش عمده ای ایفا می نماید.

- نکته قابل توجه دیگر در مورد به کار بردن معادل حرف «ق»

فارسی در متون خارجی است که چون خارجی ها این حرف را ندارند، لذا به جای حروف «GH» که معادل «ق» فارسی است از حرف «a» استفاده می کنند. ولی برای ما فارسی زبانان ضروریست که تلفظ دقیق تر حرف «ق» را به کار ببریم. چنان که در مورد مثلاً یک اسم ایرانی مانند «قاسم» هرگز دیده نشده است که در یک سند ایرانی آن را تبدیل به «کاسم» نمایند.

○

